

## فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۲، ش ۴ (پیاپی ۲۸)، زمستان ۱۴۰۰

صص: ۶۷-۵۳

شاپا: ۸۴۵۷-۲۲۵۱

### تحلیل عاطفه در داستان «شوهر عزیز من» فریبا کلهر

معصومه ابراهیمی هژیر

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

دکتر مرتضی رزاق پور (نویسنده‌ی مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

دکتر رضا صادقی شهپر

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

#### چکیده

یکی از راه‌های کسب موفقیت در نویسندگی آشنایی با احساس و عاطفه‌ی شخصیت‌های داستان و فرایندهای هیجان است. رفتارهایی که به دنبال احساس‌های غم، ترس، نفرت، شادی و خشم از انسان بروز می‌کند در ادبیات، عاطفه و در روان‌شناسی فرایندهای هیجان نامیده می‌شود. هدف از این پژوهش بیان تأثیر عاطفه‌ی نویسنده در آفرینش آثار ادبی و برقراری ارتباط با مخاطب است. پژوهشگران به روش توصیفی-تحلیلی با تکیه بر مکتب شناخت‌گرایی در روان‌شناسی به تبیین فرایندهای ذهنی شخصیت‌های داستان "شوهر عزیز من" پرداختند. کلهر با شروعی هوشمندانه سبب القای حس غم به مخاطب شده است. احساس ترس در این داستان سبب ایجاد عاطفه و فرایند هیجانی جیغ، گریه، ابهام، گیجی، لرزیدن بدن و خیره نگریستن است. حس دوستی با فرایند هیجانی جلب توجه، لج درآوردن و رازداری توصیف شده و عاطفه‌ی کلافگی، نفرت، بوی بد دهان عاملی برای انتقال حس غم است. عاطفه‌ی شخصیت راوی نیمی افسرده و نیمی هیجانی و شاد و داستان دارای احساس ترس، خشم، غم، شادی، عشق و تنفر است. نتیجه‌ی کسب شده مبنی بر این است که فریبا کلهر در این رمان از همه‌ی ظرفیت‌های زبانی در راستای انتقال معنا و القای عاطفه بهره برده و حالات عاطفی شخصیت‌های داستان را با تمهیداتی مانند تصویر و توصیف، تقویت می‌کند. نگاهی پسامدرنیستی با رویکرد غنایی و فمینیستی، استفاده از آرایه‌های تشبیه، مجاز و تشخیص برای توصیف پدیده‌های آشنا از ویژگی‌های بارز این داستان است که سبب برقراری ارتباط موثر بر مخاطب شده است.

**واژگان کلیدی:** تحلیل عاطفه، داستان، شوهر عزیز من، احساس، فرایندهای هیجانی

Email: mehozhir@gmail.com

morteza.razaghpoor@yahoo.com

r.s.shahpar@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۱/۲۸

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۵/۰۵

## ۱- مقدمه

زبان همان‌قدر که دریافت عاطفه در شکل‌گیری آثار ادبی نقش دارد به همان میزان و حتی بیشتر از آن چگونگی انتقال عاطفه نیز اهمیت دارد. از آغاز آفرینش آثار ادبی به جنبه‌های مختلف این آثار پرداخته شده است. از جمله نقد ادبی، سبک‌شناسی، علوم بلاغی و صورخیال در ادب فارسی که همه‌ی این‌ها منجر به آن می‌شود که میزان تأثیر عاطفی و انتقال حس زیباشناختی به مخاطب را بیان کند. در عصر جدید نیز به رابطه‌های مختلف ادبیات با علوم مختلف از جمله جامعه‌شناسی و روان‌شناسی پرداخته شده است؛ اما آنچه جای آن خالی است و تاکنون به صورت علمی و مجزا به آن پرداخته نشده است بررسی عاطفه است. توجه به واقعیت و اصالت زندگی، انتخاب موضوعات عام و فراگیر انسانی و جهانی، بیان عینی و ملموس واقعیت‌ها، خصلت آموزندگی یا سرگرم‌کنندگی و حقیقت‌مانندی آثار از مواردی است که در تحلیل عاطفی می‌توان آن‌ها را برجسته‌تر کرد تا نویسنده بتواند راهنمای راه خود قرار دهد.

یکی از راه‌های کسب موفقیت در نویسندگی آشنایی با احساس و عاطفه‌ی شخصیت‌های داستان و فرایندهای هیجان است؛ بنابراین ضروری است تحلیل عاطفی آثار ادبی انجام پذیرد تا نوشتن آزادانه همه‌ی نگرش‌ها و عقاید به همراه شکل‌گیری الگو با تکرار صحنه‌هایی خاص شکل بگیرد و احساسات نویسنده و مخاطب شناخته شود، بنابراین هدف از این پژوهش، بیان تأثیر عاطفه‌ی نویسنده در آفرینش آثار ادبی و برقراری ارتباط با مخاطب است و بیان ویژگی‌های عاطفی شخصیت‌ها در داستان است.

### ۱-۲- ضرورت و اهمیت پژوهش

بررسی تأثیر عاطفی یک اثر بر مخاطب، در بازگویی شخصیت‌های داستان یا شخصیت نویسنده می‌تواند راه‌گشای مطالعه و تحقیق عمیق هر پژوهشگری شود و در کنار آن می‌تواند هر داستان‌نویسی را با روحیات مخاطبانش آشنا گرداند تا بتواند در خلق اثر خود تأثیر مضاعفی بر مخاطب داشته باشد و فاصله کمتری با خلیقات و عواطف شخصیت‌های داستانش داشته باشد؛ بنابراین پژوهشگران سعی دارند با تکیه بر مکتب شناخت‌گرایی در روان‌شناسی به تبیین بیشتر این مقوله بپردازند و بتوانند فرایندهای ذهنی شخصیت‌های داستان‌های انتخاب شده را بیان و عاطفه را تحلیل نمایند.

### ۱-۳- پیشینه پژوهش

شفیعی کدکنی (۱۳۸۳) در ادوار شعر فارسی به بررسی عاطفه در شعر پرداخته است. بیشتر تحقیقاتی که در حوزه عاطفه انجام گرفته، در زمینه شعر است؛ در نثر، اثری مجزا که به تحلیل عاطفی پرداخته باشد، یافت نشد.

باقی‌نژاد (۱۳۸۵) در مقاله "فروغ فرخزاد شاعر عاطفه و شکست"، آورده که شعر فارسی با آثار ممتاز و متنوعی که در گنجینه‌ی خود دارد، سهم ویژه‌ای در پردازش ذهن و تعلقات عاطفی مردم این دیار داشته است و ظهور عواطف در شعر هر دوره از جهات مختلف با شرایط اجتماعی و تاریخی آن دوره پیوند دارد در نتیجه این روند تا روزگار ما تداوم داشته و ادامه‌ی آن در شعر امروز و شاعران معاصر قابل پیگیری و جست و جو است. در پژوهش حاضر، پردازش ذهن و تعلقات عاطفی دارای اهمیت است اما مجالی برای پرداختن به سیر تاریخی پیوند بین عواطف و مسائل اجتماعی نیست و پژوهش دیگری را می‌طلبد.

ابراهیمی هژیر (۱۳۹۰) پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه بوعلی سینا با عنوان تحلیل عاطفی ادبیات داستانی کودک و نوجوان دوره دفاع مقدس به تحلیل عاطفه پرداخت. به این نتیجه رسید "هنگام مطالعه‌ی داستان کودکانه امکان دارد تاثیرات عاطفی داستان در حدی باشد که از نقش ادبی و تاثیر ادبی آن جلوتر رود به طوری که کودک، شخصیت داستان را الگویی برای خود قرار دهد. بنابراین ادبیات ابتدا باید عاطفه را برانگیزاند. از این رو یکی از نیازهای اساسی داستان‌نویسان عرصه‌ی کودک و نوجوان، شناخت روحیات، عواطف و احساسات کودکان است که بتوان بر اساس آن خلق آثار کرد. برای دستیابی به درون کودکان و بالابردن سطح تاثیرپذیری آنان از داستان، باید با خودآگاه و ناخودآگاه او از طریق علم روان‌شناسی و علوم مرتبط آشنا شد." در این پژوهش کاری فراتر از حیطه کودک و نوجوان انجام شد و سعی شد با تکیه بر مکاتب روان‌شناسی و نظریه‌های ادبی به تحلیل عاطفه در آثار داستانی معاصر پرداخته شود.

#### ۱-۴- سوالات تحقیق

- آیا نویسنده می‌تواند از طریق داستان، عاطفه را به خواننده انتقال دهد؟
- نویسنده تا چه میزان می‌تواند از طریق بیان عاطفه بر مخاطب تاثیر بگذارد؟
- داستان دارای چه عواطف و احساساتی است؟

#### ۱-۵- فرضیه‌های تحقیق

- نویسنده از طریق داستان می‌تواند عاطفه را به خواننده انتقال دهد.
- نویسنده با بیان عاطفه می‌تواند تاثیر بسزایی بر مخاطب بگذارد.
- داستان دارای عواطف و احساسات زیادی است.

#### ۱-۶- روش پژوهش

روش تحقیق از نوع کتابخانه‌ای است و ابزار پژوهش سیاهه‌وارسی یا چک لیست است- بدین صورت که مؤلفه‌های مشخص شده تحقیق را طی یک سیاهه‌وارسی تنظیم و به

مطالعه فیش‌برداری و داستان مورد نظر پرداخته شد. این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی و با هدف پرداختن به عاطفه در داستان "شوهر عزیز من" نگاشته شد؛ پس از مطالعه اثر، مواد مورد نیاز تحقیق گردآوری و به روش توصیفی، تحلیل شد. روش توصیفی-تحلیلی که امروزه متداول‌ترین سبک تحقیق است، تلفیقی از دو روش توصیفی و تحلیلی است که در آن پژوهشگران ابتدا به توصیف علمی یک رخداد می‌پردازند و سرانجام به علت‌ها، تفسیر و تبیین آن‌ها همت می‌گمارند.

## ۲- بحث و بررسی

### ۲-۱- عاطفه و هیجان

" درباره موارد زیر چه احساسی دارید؟

گروه الف: مرگ، سرطان، سم، جریمه رانندگی، توهین، استفراغ  
گروه ب: بردن جایزه‌ی بخت‌آزمایی، رستوران خوب، پیروزی، بچه، عشق،

### مهمانی

برای اغلب افراد، اقلام گروه الف تداعی‌کننده احساسات منفی نظیر غم، ترس و نفرت هستند؛ در حالی که اقلام گروه ب تداعی‌کننده شادی و لذت هستند. اگر حوادث اصلی امروز خود را مرور کنید احتمالاً قادر خواهید بود احساسات همراه آن‌ها را فراخوانی کنید. برای نمونه شادمانی از پیروزی تیم‌تان یا نگرانی از اینکه امتحانات نزدیک می‌شوند. (تاگارد، ۱۳۹۱: ۲۱۰) غم، ترس، نفرت، شادی و لذت در ادبیات احساس نام دارد. این احساس در روان‌شناسی به نام هیجان شناخته می‌شود. رفتارهایی که به دنبال این احساس‌ها از انسان رخ می‌دهد در روان‌شناسی فرایندهای هیجان نامیده می‌شود هم‌چون، تند شدن ضربان قلب، خشک شدن دهان، لرزش، راست شدن موها. اگر بخواهیم احساس و عاطفه را از هم تفکیک کنیم فرایندهای هیجان را در ادبیات، عاطفه می‌نامیم. البته در ادبیات جدا کردن دو مقوله‌ی احساس و عاطفه کاری بس مشکل است چون تاکنون در کنار هم، مترادف و موازی هم به کار رفتند.

عاطفه: "عاطفه یا احساس، عکس‌العمل غیرارادی و احساسی انسان در برابر رویدادهای عالم بیرون است. گاه این عواطف به شکلی توفنده بروز می‌یابند که این امر ارتباط مستقیم با روان آدمی و اتفاقات پیرامونی او دارد." (مرادی، ۱۳۹۶: ۳۱۵) عاطفه همان هیجان در روان‌شناسی است که به دنبال احساس‌هایی همچون خشم، ترس، غم و شادی بروز می‌کند که با دگرگونی‌های فیزیولوژیک و روانی توأم است.

هیجان: "یعنی واکنش کلی، شدید و کوتاه ارگانیسم به یک موقعیت غیرمنتظره همراه با یک حالت عاطفی خوشایند یا ناخوشایند. هیجان نه تنها به ماهیت عامل هیجان‌زا بلکه

به خود فرد، حالت فعلی جسمی و ذهنی، شخصیت، تاریخچه‌ی زندگی شخصی و تجربه‌ی قبلی او نیز وابسته است." ( گنجی، ۱۳۸۲: ۱۹۷) در روان‌شناسی برای مطالعه‌ی هیجان انسان‌ها و حیوانات از ابزارهای فیزیکی هم‌چون قلب‌نگار، نبض‌نگار، فشارخون‌سنج، دم‌نگار و حجم‌نگار استفاده می‌شود اما در ادبیات آنچه می‌تواند ما را برای مطالعه‌ی هیجان و عاطفه یاری نماید، دست‌نوشته‌ها، اشعار، نگاره‌ها، داستان و رمان می‌باشد.

در روان‌شناسی هنگامی که از مکتب‌ها صحبت می‌شود منظور الگوهای فکری خاصی است که رفتار آدمی را با مفهوم و برداشت خاصی در نظر می‌گیرند. این مکتب‌ها عبارتند از: ساخت‌گرایی، کنش‌گرایی، گشتالت‌گرایی، روان‌کاوی، انسان‌گرایی، رفتارگرایی، شناخت‌گرایی، زیست‌گرایی، اجتماع و فرهنگ‌گرایی.

پژوهشگران با مطالعه و پرس‌وجو در مورد هر یک از این مکتب‌ها، مکتب شناخت‌گرایی را جهت تحلیل عاطفه در داستان "شوهر عزیز من" انتخاب کرد و به بیان ویژگی‌های عاطفی شخصیت‌های داستان پرداخت. مکتب شناخت‌گرایی، فرایندهای ذهنی و نحوه فعالیت ذهن را مطالعه می‌کند؛ بر این که افراد چگونه اطلاعات را کسب و تفسیر می‌کنند و آن‌ها را در حل مشکلات به کار می‌گیرند. "بر خلاف رفتارگرایان که با فرایندهای ذهنی سر و کار نداشتند، شناخت‌گرایان بر فرایندهای ذهنی غیر قابل مشاهده‌ی تاکید می‌کنند که افراد برای یادگرفتن و یادآوری اطلاعات یا مهارت‌های جدید به کار می‌برند." ( حقانی، ۱۳۸۹: ۱۱۹۲) "روانشناسان شناختی نگر در صورت‌بندی یک نظریه از شخصیت، اصالت را به فرایندهای شناختی درون فرد می‌دهند نه کشاننده‌های فطری روان‌پوشی." ( هیئت مولفان، ۱۳۸۹: ۳۸۹)

## ۲-۱-۱- تحلیل عاطفه در داستان "شوهر عزیز من"

داستان "شوهر عزیز من" یک داستان سیاسی و رسالتی است. در سال ۱۳۹۰ نوشته شد و در طی چهار سال به چاپ هشتم رسید. دارای نام وسوسه‌انگیز و جذابی است که خواننده را ترغیب می‌کند برای دست یافتن به هول و ولای آن، داستان را بخواند. یک داستان باید با حادثه‌ای جذاب آغاز شود تا خواننده حس کند که نیاز به ادامه‌ی خوانش آن دارد. نویسنده‌ی داستان "شوهر عزیز من" در همان پاراگراف اول خلاصه‌ای از کل داستان ۳۲۰ صفحه‌ای را پیش روی خواننده می‌گذارد و البته این توصیف همراه با انتقال حس غم و ناامیدی به خواننده است:

"دیگر علاقه‌ای به تعبیر خوابم ندارم. به قدری خوابی که درباره‌ی مهندس سین دیده‌ام از من دور شده که تعبیرش لطفی ندارد. شاید تعبیرش مرگ آقای آذر بود، شاید آمدن پروانه و پیدا شدن سر و کله‌ی نسرین ماجدی، شاید اخراج کورش از کارش تعبیر

خواب من بود. شاید هم باید زخم بیست و اندی سال پیش سر باز می‌کرد تا من دوباره رنج‌های خاموش و تلخکامی‌هایم را مرور کنم." (کلهر، ۱۳۹۴: ۵)

فریبا کلهر در صفحه ۷ شخصیت یک زن ایرانی با تمام درگیری‌ها و مسئولیت‌هایش را در داخل و بیرون از خانه به تصویر می‌کشد. شخصیت اصلی داستان سردبیر مجله است در حالی که مسئولیت خرید مایحتاج منزل، آرایشگاه بردن پسرش و تعویض جعبه‌های تقسیم برق نیز بر عهده‌ی اوست و باید برنامه‌ریزی خوبی داشته باشد تا بتواند به همه‌ی کارهایش برسد.

کلهر در پایان بخش اول پرونده داستان را می‌بندد تا خواننده پاسخ کنجکاو خود را بگیرد و با خیالی آسوده در بخش‌های بعدی به شرح پرونده، چرایی و واکنش‌های داستانی بپردازد. بنابراین می‌گوید که راننده ون سبز با اسلحه به سمت شوهر عزیزش شلیک کرده و او را کشته است.

در این داستان شاهد شخصیت‌های خاص با اسم‌های مستعار هستیم:

مهندس سین = اسم واقعی‌اش را نمی‌گوید تا کسی او را نشناسد.

آذر = فریدون کاظمی است که تخلصش آذر بود

سیما انتظاری = راوی داستان

کوروش امانی وارسته = شوهر عزیز راوی

هر کدام از این شخصیت‌ها دارای حس عاطفی ویژه‌ی خود هستند که هنگام توصیف شخصیت‌ها، آن حس به خواننده منتقل می‌شود. "مطالعات یک محقق آمریکایی نشان داده است که حرکات دست و سر از یک طرف، و کلام از طرف دیگر به سادگی دو خروجی برای افکار یک شخص هستند و هر دو آن‌ها به صورتی طراحی شده‌اند که انتقال مفاهیم و افکار به دیگران را امکان‌پذیر نمایند." (بازان، ۱۳۸۶: ۲۸) بنابراین شخصیت، رفتار و کلام آذر، حس خودشیفتگی، مهندس سین، حس نجابت و سیما انتظاری، حس کنجکاو را از طریق فرایندهای هیجانی بازگو شده به مخاطب انتقال می‌دهد.

فریبا کلهر شخصیتی را در داستانش ساخته که فرد بزرگی از لحاظ جایگاه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیست اما بر روی ذهن خواننده تاثیرگذار است چون کلیشه‌ای نیست و باورپذیر است. شخصیتی است که کاستی‌هایی دارد، کلافه می‌شود، تا دو ساعت داخل رختخوابش ول می‌خورد، بی‌نظمی می‌کند، از عقاید ویکتور خارا خوشش می‌آید، تئاتر می‌بیند، از چیزهایی بدش می‌آید و یک زندگی عادی دارد. پس لزوماً برای خلق شخصیت داستانی نباید به دنبال انسان‌های خاص، اتوکشیده و بی‌دغدغه باشیم بلکه شخصیت باید کاری کند که تاثیرش روی دیگر شخصیت‌ها دیده شود. نقطه ضعف انسانی داشته باشد.

در همان چند صفحه‌ی اول بر دل خواننده بنشیند تا خواننده بتواند حوادث داستان را در ۳۰۰-۴۰۰ صفحه دنبال کند.

شخصیت اصلی داستان "شوهر عزیز من" خانواده‌اش را دوست دارد. فعال اجتماعی است. گذشته پر فراز و نشیبی دارد. زن و شوهری هستند که گاهی حواسشان به همه چیز هست الا به انتظاراتی که از همدیگر دارند. در گذشته رابطه‌ی همسررداری خوبی نداشتند و اکنون همسر در پی جبران گذشته و جلب رضایت خانواده است.

سرگردانی روح اموات در ذهن راوی و قاب عکس‌های به دیوار کوبیده شده‌ی کسانی که دیگر در این دنیا نیستند حکایت از دلزدگی راوی از دنیاست. انرژی‌ای که راوی از ارواح بی‌جان می‌گیرد انرژی منفی است. آن‌ها جان در بدن ندارند که دست او را بگیرند و کمکش کنند. همکلام او شوند، موسیقی بنوازند و با او برقصند. راوی اعتقاد عجیبی به خواب و تعبیر آن دارد و دائم در پی تعبیر خواب‌هایش است و هر اتفاقی را به گونه‌ای به خوابش ربط می‌دهد. داستان، لحن خود را دارد. شخصیت‌ها تکه کلام دارند. همچون آقای آذر که تکه کلامش "عزیزم عزیزم" است و تکه کلام شاهین "چون که اینکه" است. نگاه فمینیستی بر روی این داستان سایه افکنده و هر بار در لباسی نو و نگاهی نو ظهور می‌کند تا احساس نفرت خود را از نگاه جامعه به زنان بازگو کند. در صفحه‌ی ۶۰ وقتی پیشنهاد بی‌شرمانه‌ی دو هزار تومانی پیرمرد را با پیشنهاد بی‌شرمانه یک میلیون دلار رابرت رد فورد مقایسه می‌کند حرکت‌های بی‌شرمانه نسبت به مقام زن را به چالش می‌کشد.

با آوردن شخصیت نسرین ماجدی، خودش، محبوبه الهی، پروانه، مادر و سوسن به نوعی چند دسته از زنان جامعه را به تصویر می‌کشد. حس نفرت خود را از نسرین ماجدی در بخش ۱۰ کتاب بازگو می‌کند. درست سه روز بعد از حمله به نوار غزه که مردم در میدان فلسطین در محکومیت جنایات صهیونیست‌ها تجمع کرده بودند بعد از سال‌ها نسرین را می‌بیند. از شلختگی و چادر خاکی و کثیف نسرین بدش می‌آید. از اینکه نسرین او را شبیه پرنده‌ی تاکسیدرمی نگاه می‌کند طوری که انگار او زیبایی لیونی است از او بدش می‌آید. به ازا آن راوی طوری نسرین را نگاه می‌کند که گویی او مسئول افزایش طلاق، بیکاری، تورم و باعث و بانی محافظه‌کارها و لیبرال‌ها در دور بعدی انتخابات است. با این ترفند ضمن بیان اوضاع سیاسی اجتماعی زمان داستان، دیدگاه خود نسبت به جایگاه زن در اجتماع حاضر را بیان می‌کند. در برخورد بعدی با نسرین به او نمی‌گوید برادر وارسته اکنون همسرش است. نسرین از دوران گذشته و عشق برادر وارسته در آن دوران نسبت به دختر ترک زبانی می‌گوید که آن دختر همان محبوبه است. حس حسادت راوی

گل می‌کند و روح و روانش به هم می‌ریزد. یاد سرگشتگی‌های روزهای اول ازدواجشان می‌افتد. یک ساعت در زیر باران و بی‌هدف خیابان‌های زوج‌گیشا را قدم می‌زند و دست آخر از خانه‌ی پیرمردی سر در می‌آورد که نیاز به یک کلیه دارد و هر روز موقع بردن شاهین به مدرسه او را می‌بیند و او پدر پروانه از دوستان راوی است.

داستان صحنه‌های پرکشمکش و تنش خود را از روابط راوی با شخصیت‌های پیرامون خود پشت سر می‌گذارد تا در انتقال حس دورنی نویسنده به خواننده بتواند نقش خود را به خوبی بازی کند. داستان در فاصله‌ی زمانی ۱۵ روزه رخ می‌دهد. رفت و برگشت‌های ذهنی و مرور خاطرات گذشته به پردازش و هویت‌بخشی داستان کمک می‌کند تا زمان و مکان داستان ملموس‌تر و واقعی‌تر دیده شود.

حقیقت‌مانندی حوادث و شخصیت‌ها با همراهی توصیفات جزئی، داستان را دلپذیرتر می‌کند. کله‌ر با پررنگ کردن تصویرهای روزمره زندگی که هر شخصی بدون توجه به آن‌ها هر روز از کنارشان به سادگی می‌گذرد خواننده را با فضا سازگار می‌کند تا او ۳۱۹ صفحه را بخواند و احساس تغییر شخصیت راوی و تبدیل احساس نفرت او به احساس خوشایند دوست داشتن و لذت را دریابد و با حس رضایت‌بخش کتاب را ببندد و غرق در زندگی سیما انتظاری شود.

## ۲-۱-۲- احساس شادی و خوشحالی رمان "شوهر عزیز من"

در روانشناسی محرک- پاسخ، بررسی می‌شود که چه محرک‌هایی پاسخ‌های رفتاری را فرا می‌خوانند. چه پاداش‌ها و تنبیه‌هایی این پاسخ‌ها را پایدار نگه می‌دارند و چگونه می‌توان با تغییر الگوهای پاداش و تنبیه رفتارها را تغییر داد. با بررسی این داستان به جایگاه محرک-پاسخ پی می‌بریم که چگونه رفتارها سبب ایجاد عاطفه در داستان شده است. راوی در این داستان در رفت و برگشت‌های ذهنی، سیال است و خاطرات گذشته، پایه‌گذار متن در سراسر داستان است. در کنار حس غم، امید نیز در جریان است که سرچشمه آن در همان صفحه اول داستان قابل مشاهده است. نویسنده توانسته در کنار بیان احساس غم، آنجا که نیاز به بیان شادی دارد از فرایندهای هیجانی آن به خوبی استفاده و شادی را به خواننده منتقل کند. او توانسته خوشحالی همراه با عشق، محبت و شادی را با فرایند هیجانی سحرخیزی، بوسیدن و خندیدن بیان کند:

"بلند شدم و صبحانه را آماده کردم. کوله‌پشتی شاهین را پشتش انداختم و لپش را بوسیدم و گذاشتم شوهر عزیزم جلو شاهین پیشانی‌ام را پدرا نه ببوسد." (کله‌ر، ۱۳۹۴:

(۲۱)

"وقتی برگشتم از توی حیاط صدای خنده شنیدم. همه داشتند می‌خندیدند. از پله‌ها



بالا رفتم و برای اولین بار و آخرین بار در زندگی‌ام دیدم که پدر و مادر و سهیلا و خانم و آقای رستگار و سوسن حتی، داشتند دسته جمعی می‌خندیدند." (همان: ۲۰۷)

### ۲-۱-۳- احساس غم و ناراحتی رمان "شوهر عزیز من"

در این‌جا با داستان مدرن شاعرانه‌ی "شوهر عزیز من" روبرو هستیم. لحن در این داستان مهم است زیرا در فضای داستان حال و هوای عاطفی ایجاد می‌کند و خواننده را تحت تاثیر احساسات راوی و کندوکاوهای زندگی شخصی او قرار می‌دهد. راوی در تلاش است با بازگویی جزئیات عینی و محسوس از وضعیت خانواده‌ی انتظاری و برادر وارسته حالت ذهنی پیچیده‌ی خود از عشق را بیان کند. خواب و وهم دارای اهمیت است به گونه‌ای که گاهی خواب و واقعیت جایگزین یکدیگر می‌شوند. داستان در صفحه ۵ با این عبارت شروع می‌شود:

"دیگر علاقه‌ای به تعبیر خواب ندارم. به قدری خوابی که درباره مهندس سین دیده‌ام از من دور شده که تعبیرش لطفی ندارد. شاید تعبیرش مرگ آقای آذر بود، شاید آمدن پروانه و پیدا شدن سر و کلهٔ نسرین ماجدی، شاید اخراج کورش از کارش تعبیر خواب من بود. شاید هم باید زخم بیست و اندی سال پیش سر باز می‌کرد تا من دوباره رنج‌های خاموش و تلخ‌کامی‌هایم را مرور کنم."

با شروعی هوشمندانه به کلیت ماهیت داستان گریز می‌زند، شخصیت‌های اصلی داستان را معرفی می‌کند و مهم‌تر، القای حس غم به مخاطب است. با توجه به کتاب روانشناسی پیام‌رسانی حرکات بدن، برون فکنی‌های عاطفی شامل: شادی، تعجب، ترس، غم، خشم، تنفر/ تحقیر است. برون فکنی‌های دیگر که آن‌ها را کاملاً نمی‌توان عاطفی خواند: علاقه، شرم، درد، یکه خوردن، شور و شوق مذهبی، گیجی و حیرت‌زدگی و پرسش‌گری است که نویسنده در اینجا برای بیان احساس غم و ناراحتی از عاطفه‌ی کلافگی، نفرین، بوی بد دهان استفاده می‌کند:

"با دهان بویناکم گفتم: آدم اگر می‌خواهد کسی را نفرین کند از خدا بخواهد دچار سندرم پای بی‌قرار بشود." (همان: ۲۱)

### ۲-۱-۴- احساس خشم و عصبانیت رمان "شوهر عزیز من"

مقوله‌ی خشم را مرور می‌کنیم. "خشم به منزله‌ی یک حالت هیجان یا احساس درونی ناشی از برانگیختگی فیزیولوژیکی و شناختی و افکار مربوط به خصومت تعریف شده است (اونیل، ۲۰۰۶) که به لحاظ زیستی با نظام پرخاشگری، زندگی اجتماعی، نمادگری و خودآگاهی مرتبط است و به لحاظ روان‌شناختی در راستای تصحیح خطاهای ادراکی و به لحاظ فرهنگی- اجتماعی در جهت حمایت از استانداردهای پذیرفته شده‌ی رفتار در

نظر گرفته می‌شود." (خدایانه‌ی، ۱۳۹۱: ۲۴۹) پویکوتیز معتقد است که خشم ممکن است هم به وسیله‌ی عوامل بیرونی و هم به وسیله‌ی عوامل درونی به وجود آید. عوامل بیرونی می‌تواند نظیر افرادی باشد که با آن‌ها ارتباط داریم، بی‌عدالتی‌ها و نابوری‌ها باشد و عوامل درونی می‌تواند مسائل شخصی باشد که فرد را به فکر وادار می‌دارد و او را خشمگین می‌سازد؛ مثلاً یک خاطره آسیب‌زا می‌تواند خشم را به وجود آورد. (نقی‌لو، ۱۳۸۴: ۱۸) آنچه در داستان "شوهر عزیز من" با آن مواجه هستیم عوامل درونی و بیرونی در بروز خشم و عصبانیت شخصیت‌های داستان است. از نقش زندگی اجتماعی و فضای فیزیکی محیط پیرامون شخصیت اول داستان گرفته تا خودآگاهی و شناخت درونی او، زمینه‌ساز بروز عواطف مختلف از جمله خشم و عصبانیت است. از بین فرایندهای هیجانی آنچه بیشتر سبب انتقال احساس خشم و عصبانیت به مخاطب می‌گردد، جوش آوردن، خیره نگریستن، حاضر جوابی، تلافی، تند تند حرف زدن، تکان دادن پا و کوبیدن به شی است: "جوش آورده بود و یکریز و بدون پلک زدن نگاهم می‌کرد. وسط نگاهش پریدم و ضربه‌ی نهایی را به‌اش زدم و طوری نگاهش کردم انگار او مسئول قتل ویکتورخاراست." (کلهر: ۱۳۹۴: ۶۵)

"گفتم: از دید پدر آن‌ها آت‌آشغال نیستند. دارایی‌اند. مادر از آن اتاق خم شد و گفت: دارایی‌اند؟ پس یک مشت از آن‌ها را ببر بقالی یک کاسه ماست بگیر بیار. مادر همیشه به موقع توی ذوق من می‌زد. انگار کینه‌ای ابدی از من به دل داشت. انگار من انقلاب کرده بودم تا دایی درباری در به در شود. گفت: از اولش هم بابایی بودی. انگار نه انگار دختر منی تو." (همان: ۱۳۷)

"جوش آورده بود و یکریز حرف می‌زد و هی لنگ‌های کوتاهش را به زیر میز می‌کوبید. می‌خواهم بگویم آقای آذر عصبانی که می‌شد اختیار پاهایش را از دست می‌داد و انگار که جنی زیر میز جا خوش کرده باشد هی صدای تاق تاق و تق اسرارآمیزی از زیر میز به گوش می‌رسید." (همان: ۲۲۸)

## ۲-۱-۵- احساس ترس و اضطراب رمان "شوهر عزیز من"

درباره تعداد هیجان‌های اصلی، صاحب نظران فهرست‌های متفاوتی پیشنهاد کرده‌اند. برای مثال، واتسون (۱۹۲۴) بر این باور بود که سه هیجان اصلی وجود دارد: ترس، خشم و محبت. پاول اکمن (۱۹۹۲) شش هیجان اصلی شامل ترس، خشم، غم، تنفر، لذت و تحقیر را متمایز کرده است. در این میان اغلب، پنج هیجان خوشحالی، ترس، خشم، غم و تنفر از هیجان‌های اصلی تلقی شده‌اند که در همه‌ی انسان‌ها وجود دارند. این هیجان‌ها جهانی‌اند. به این معنا که افراد متعلق به فرهنگ‌های متفاوت، آن‌ها را تجربه می‌کنند و

فورا تشخیص می‌دهند. (استرنبرگ، ۲۰۰۱: ۲۶۵) در اغلب داستان‌ها نیز فرایند هیجانی ترس، مشترک بیان شده است. احساس ترس در داستان "شوهر عزیز من" سبب ایجاد عاطفه و فرایند هیجانی جیغ، گریه، ابهام، گیجی، لرزیدن بدن، خیره نگریستن، سکوت، جواب سربالا و اقرار است که نویسنده با آگاهی از این فرایندها به خوبی توانسته احساس ترس را به مخاطب انتقال دهد. انتقال مناسب و آگاهانه‌ی عاطفه به مخاطب سبب تاثیرگذاری بیشتر داستان و ماندگاری آن در اذهان می‌شود:

"دل‌م‌هری ریخت از حرف سهراب که آنجا در آستانه‌ی در ایستاده بود و حتما داشت با چشم‌های نیمچه رنگی‌اش به درخت توت نگاه می‌کرد و حس آزادش دور بر حادثه‌ای می‌پلکید. بعد سوسن از راه رسید. ارژنگ و سهیلا و هستی هم آمدند. وقتی همه فهمیدند که پدر در خانه نیست قاطی آن همه سر و صدا و گریه و فریاد، سکوت سنگینی برقرار شد." (کلهر، ۱۳۹۴: ۲۵۱)

"می‌خواهم بگویم ما از سوسن بی‌خبر بودیم. ساعت که از یازده می‌گذرد مادرم از پدرم می‌پرسد: سوسن دیر نکرده؟ پدر هم که هنوز کینه‌ی مادرم را از آن شب فرار دایی درباری به دل داشته جواب درست و حسابی نمی‌دهد. احتمالا هان و هونی می‌کند اما چیزی که دلهره و نگرانی مادر را کم کند و در آن شرایط حرف آرام بخش به حساب بیاید نمی‌گوید." (همان: ۱۸۹)

"کمیت‌های‌ها از یکی یکی ما بازجویی کردند. شغل‌مان را پرسیدند و این‌که غیر از ما پنج نفر کی در این خانه زندگی می‌کند. می‌شد حرفی از دایی درباری نزد وقتی آن‌ها دندان نیش طلایش را کنار پستی اتاقی که چند سال بعد زریان در آن می‌خوابد و آرزوهایش را فربه می‌کند پیدا کردند! می‌شد حرفی نزد وقتی دندان طلا را به تک تک ما که مثل ژله داشتیم در جا می‌لرزیدیم نشان دادند و پرسیدند: این مال شماست؟" (همان: ۱۴۱)

"چقدر واضح است دست‌هایش، وقتی از زیر کاپشن خاک گرفته‌اش چیزی بیرون می‌آورد که اسمش اسلحه است و شلیک می‌کند به کسی که شوهر عزیز من است. چقدر واضح است صدای جیغ و گریه‌ی شاهین. چقدر واضح است چرخش آن تکه از بهشت دور سرم." (همان: ۸)

## ۲-۱-۶- احساس نفرت رمان "شوهر عزیز من"

استفاده از آرایه‌های تشبیه، مجاز و تشخیص برای توصیف پدیده‌های آشنا، نگاه فمینیستی و زن‌مدارانه به جایگاه زن از ویژگی‌های داستان "شوهر عزیز من" است. در این داستان وقت تلف کردن، افکار منفی نامردی و خیانت، ناراحتی، اخم و تخم، دلخوری،

عق زدن، فحش دادن و مسخره کردن از عواطف درونی راوی و بیان راسخ او برای القای حس تنفر به مخاطب نشأت می‌گیرد. شخصیت راننده ون برای یک زن تنها و باحیا(راوی) شخصیتی هیز و ترسناک است. روان‌شناسان در مکتب رفتارگرایی معتقدند که فرد در برابر محیط خود واکنش نشان می‌دهد و می‌خواهند ذهنیت را از مشاهده علمی رفتار حذف کنند در صورتی که در مکتب شناخت‌گرایی در کنار محیط، به مشاهده علمی رفتار هم می‌پردازند بنابراین در این جا بر مبنای مکتب شناخت‌گرایی بیان می‌کنیم که فرایند هیجانی خنده‌های کش‌دار راننده و نگاه کردن به زن از داخل آینه ماشین سبب انتقال احساس نفرت به مخاطب می‌شود و عواطف درونی راوی نسبت به راننده ون، احساس ترس و نفرت را به خواننده منتقل می‌کند:

"بیکار شده بودم. درستش این است که از کتابخانه اخراج شدم. برای همین کاری نداشتم جز این که موسیقی گوش بدهم و کتاب بخوانم و جلو تلویزیون دراز بکشم و بروم توی خط نامردی بزرگی که در حقم شده بود. اخراجم از کتابخانه یک خیانت بزرگ بود." (کلهر، ۱۳۹۴: ۱۴)

"به‌ام برخورد. من بشوم راننده سرویس بچه‌ها؟ درباره من چی فکر می‌کرد؟ با اخم و تخمی که نصفش الکی بود گفتم: اگر می‌دانستی من کی هستم این حرف را نمی‌زدی." (همان: ۳۴)

"پیرمرده گفت: بیا بنشین عزیز. حالم بد شد. دوست نداشتم یک پیرمرد شلخته‌ی آمپولی به من بگوید عزیز. حتما چند لحظه دیگر به من عزیزم می‌گفت و حتما من هم عق می‌زدم." (همان: ۱۰۰)

"ونی که رنگ سبز روستایی خیره کننده‌ای داشت برای‌مان چراغ زد و طوری خودش را از لای شلوغی مدرسه به ما رساند انگار اگر ما را سوار نمی‌کرد می‌مرد." (همان: ۳۱)

"ترسیده بودم. یارو زیادی احساس خودمانی بودن داشت. خل مل هم بود حتما. وگرنه چه دلیلی داشت با آن همه ریش نامرتب و توپی هی به من بخندد و خودمانی باشد." (همان: ۳۲)

### ۳- نتیجه‌گیری

پژوهشگران به روش توصیفی-تحلیلی با تکیه بر مکتب شناخت‌گرایی در روان‌شناسی به تبیین فرایندهای ذهنی شخصیت‌های داستان "شوهر عزیز من" پرداختند. داستان "شوهر عزیز من" یک داستان سیاسی و رسالتی است. شخصیت اصلی داستان سردبیر مجله است در حالی که مسئولیت خرید مایحتاج منزل، آرایشگاه بردن پسرش و تعویض

جعبه‌های تقسیم برق نیز بر عهده‌ی اوست و باید برنامه‌ریزی خوبی داشته باشد تا بتواند به همه‌ی کارهایش برسد. هر کدام از شخصیت‌های داستان دارای حس عاطفی ویژه‌ی خود هستند که هنگام توصیف شخصیت‌ها، آن حس به خواننده منتقل می‌شود. نویسنده شخصیتی را در داستانش ساخته که فرد بزرگی از لحاظ جایگاه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیست اما بر روی ذهن خواننده تاثیرگذار است چون کلیشه‌ای نیست و باورپذیر است؛ پس لزوماً برای خلق شخصیت داستانی نباید به دنبال انسان‌های خاص، اتوکشیده و بی‌دغدغه باشیم بلکه شخصیت باید کاری کند که تاثیرش روی دیگر شخصیت‌ها دیده شود. نقطه ضعف انسانی داشته باشد. در همان چند صفحه‌ی اول بر دل خواننده بنشیند تا خواننده بتواند حوادث داستان را در ۳۰۰-۴۰۰ صفحه دنبال کند. داستان، لحن خود را دارد. شخصیت‌ها تکه کلام دارند. نگاه فمینیستی بر روی داستان سایه افکنده و هر بار در لباسی نو و نگاهی نو ظهور می‌کند تا احساس نفرت خود را از نگاه جامعه به زنان بازگو کند.

داستان دارای عواطف و احساسات ترس، خشم، غم، شادی، عشق و تنفر است. نویسنده از همه‌ی ظرفیت‌های زبانی در راستای انتقال معنا و القای عاطفه بهره برده است. حالات عاطفی شخصیت‌های داستان را به طرق مختلفی بیان می‌کند. گاه آن‌ها را با تمهیداتی مانند تصویر و توصیف، تقویت می‌کند و گاهی نیز عاطفه خود را با اصوات عاطفی منتقل می‌کند. نگاهی پسامدرنیسمی با رویکرد غنایی و فمینیستی از ویژگی‌های بازر این داستان است. برای پروراندن موضوع عشق، از زبان شعرگونه و حال و هوای متناسب با شعر غنایی بهره می‌گیرد. منطق حاکم بر الگوی روایی این داستان، تداعی است. استفاده از آرایه‌های تشبیه، مجاز و تشخیص برای توصیف پدیده‌های آشنا، نگاه فمینیستی و زن‌مدارانه به جایگاه زن از ویژگی‌های این داستان است. نویسنده با شروعی هوشمندانه به کلیت ماهیت داستان گریز می‌زند، شخصیت‌های اصلی داستان را معرفی می‌کند و مهم‌تر، القای حس غم به مخاطب است. راوی در رفت و برگشت‌های ذهنی، سیال است و خاطرات گذشته، پایه‌گذار متن در سراسر داستان است. در کنار حس غم، امید نیز در جریان است که سرچشمه آن در همان صفحه اول داستان قابل مشاهده است.

احساس ترس در این داستان سبب ایجاد عاطفه و فرایند هیجانی جیغ، گریه، ابهام، گیجی، لرزیدن بدن، خیره نگریستن، سکوت، جواب سربالا و اقرار است که نویسنده با آگاهی از این فرایندها به خوبی توانسته احساس ترس را به مخاطب انتقال دهد. حس دوستی با عاطفه و فرایند هیجانی جلب توجه، لچ درآوردن، حرف گوش کردن و رازداری آمده است. عاطفه‌ی کلافگی، نفرین، بوی بد دهان عاملی برای انتقال حس غم است.

وقت تلف کردن، افکار منفی نامردی و خیانت، ناراحتی، اخم و تخم، دلخوری، عرق زدن، فحش دادن و مسخره کردن از عواطف درونی راوی و بیان راسخ او برای القای حس تنفر به مخاطب است. خوشحالی همراه با عشق، محبت و شادی همراه با فرایند هیجانی سحرخیزی، بوسیدن و خندیدن است. فرایندهای هیجانی جوش آوردن، خیره نگریستن، حاضر جوابی، تلافی، تند تند حرف زدن، تکان دادن پا و کوبیدن به شی حس خشم را به خواننده منتقل می‌کنند. عاطفه‌ی شخصیت راوی داستان نیمه افسرده و نیمه هیجانی و شاد است. عدم رضایت از رابطه همسراری خود را با فرایند هیجانی آواز خواندن در زیر باران و کله‌خری، غفلت، دلخوری و آزار روحی بیان می‌کند. داستان صحنه‌های پرکشش و تنش خود را از روابط راوی با شخصیت‌های پیرامون خود پشت سر می‌گذارد تا در انتقال حس دورنی نویسنده به خواننده بتواند نقش خود را به خوبی بازی کند. رفت و برگشت‌های ذهنی و مرور خاطرات گذشته به پردازش و هویت‌بخشی داستان کمک می‌کند تا زمان و مکان داستان ملموس‌تر و واقعی‌تر دیده شود.

حقیقت‌مانندی حوادث و شخصیت‌ها با همراهی توصیفات جزئی، داستان را دلپذیرتر می‌کند. کلهر با پرننگ کردن تصویرهای روزمره زندگی که هر شخصی بدون توجه به آن‌ها هر روز از کنارشان به سادگی می‌گذرد خواننده را با فضا سازگار می‌کند تا او ۳۱۹ صفحه را بخواند و احساس تغییر شخصیت راوی و تبدیل احساس نفرت او به احساس خوشایند دوست داشتن و لذت را دریابد و با حس رضایت‌بخش کتاب را ببندد و غرق در زندگی سیما انتظاری شود.

### منابع

- ۱- ابراهیمی‌هژیر، معصومه. (۱۳۹۰). تحلیل عاطفی ادبیات داستانی کودک و نوجوان دوره دفاع مقدس. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه بوعلی سینا
- ۲- باقی‌نژاد، عباس. (۱۳۸۵). «فروغ فرخزاد؛ شاعر عاطفه و شکست». فصلنامه پژوهشی ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، دوره ۲ شماره ۲ صص ۱-۱۷
- ۳- تاگارد، پاول. (۱۳۹۱). ذهن: درآمدی بر علوم شناختی. ترجمه رامین گاشائی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه‌ی علوم انسانی و پژوهشکده علوم شناختی
- ۴- حقانی، فریبا. معصومی، رسول. (۱۳۸۹). «مروری بر نظریه‌های یادگیری و کاربرد آن در آموزش پزشکی». آموزش در علوم پزشکی ویژه نامه توسعه آموزش. زمستان ۱۳۸۹ سال ۱۰ شماره ۵ صص ۱۱۸۸-۱۱۹۷

- ۵- خدایی، عاطفه. مباشری، محبوبه. (۱۳۷۰). «روایتگری خشم و ترس در حکایت هایی از کلیله و دمنه و گلستان». *زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه خوارزمی)*. سال بیست و پنجم پاییز و زمستان ۱۳۹۶ شماره ۲۸ ص ۱۱۷-۱۴۳
- ۶- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۳). *ادوار شعر فارسی*. تهران: سخن
- ۷- کلهر، فریبا. (۱۳۹۴). *شوهر عزیز من*. تهران: آموت
- ۸- گنجی، حمزه. (۱۳۸۲). *روانشناسی عمومی*. تهران: ساوالان
- ۹- مرادی، ایوب؛ فتاحی، فریده؛ یاسمی، مسلم. (۱۳۹۶). «بررسی عاطفه حماسی در شعر محمدرضا شفیعی کدکنی». *نشریه ادبیات پایداری کرمان*. سال نهم شماره شانزدهم. ص ۳۱۵
- ۱۰- هیئت مولفان. (۱۳۸۹). *روانشناسی عمومی (رشته روانشناسی)*. تهران: دانشگاه پیام نور.